

هنرهای تجسمی و شکوفایی خلاقیت فردی

روبرت نادو

ترجمه امیرحسین رنجبر

به وجود آوردن هنرهای تجسمی مستلزم رهیافتی شخصی و فوق‌العاده اندیشمندانه است، از این روی با حوزه (یا حوزه‌های) نسبتاً وسیعی از سیر و سلوک درونی مواجهیم. این تجربیات درونی برای آنان که به هنر درمانی اشتغال دارند (یعنی کاربرد هنر برای اشخاصی که از جهاتی ناتوانند)، از ارزش به‌خصوصی برخوردارند. لیکن اغلب صور هنری در جست‌وجوی اشخاصی هستند که بتوانند با آنچه یک صورت هنری خاص ارایه می‌دهد، مواجهه کاملی داشته باشند. در مورد هنرهای تجسمی، می‌توانیم به کمک طراحی و نقاشی، ابزارهای مختلف را بشناسیم، از مواد و مصالح گوناگون آگاهی یابیم و تجربه لازم را به‌دست آوریم. ما برای غنا بخشیدن به استعداد خلاقه‌مان فرصت شگفت‌انگیزی داریم.

هنرهای تجسمی، حتی در جمع نیز انگیزه‌ای می‌گردند برای کار در خلوت و تنهایی و چنین توانایی و استعدادی را شکوفا می‌کنند. چشم هنرمند مدام می‌بیند، حس می‌کند و محیط پیرامون خود را لمس می‌کند. چنانچه در شخص یا اشخاصی که با آنان کار می‌کنیم، آرامش درونی لازم برای چنین سیر و سیاحتی

وجود نداشته باشد، حداقل می‌توانیم آرامش ذهنی را به‌عنوان بخشی از هدف‌مان، که همانا ایجاد جلسات بحث و بررسی دربارهٔ هنرهای تجسمی است، مدّ نظر قرار دهیم. در این دنیای پُر تب و تاب و گذرا، همهٔ آدمیان می‌توانند با آگاهی، از آرامش درونی بهره‌مند شوند. چنین آرامشی، ریشه در خودشناسی دارد و در عین حال منوط است بر ارج نهادن بر قوّهٔ خلاقه، فردیت و یگانگی هر فرد انسانی. این همه در واقع عناصری هستند که به‌نوبهٔ خود شرایط لازم را برای اعتماد به نفس و احترام به خویش، فراهم می‌کنند.

زیبایی شگفت‌انگیز هنر (همهٔ صور هنری) در هیجان نهفته است، یعنی در آنچه که به نحوی خام و باری به هر جهت ابراز می‌شود. روانی و سلاست احساسات لازمهٔ هرگونه تجربهٔ هنری است. در میان متفکران، تنها یونگ، افلاطون و ارسطو هستند که به وضوح و صراحت تمام دربارهٔ ارزش هنر در رشد معنوی و نیز توسعهٔ مادی حیات بشری سخن گفته‌اند. فریاد ما را از وجود چیزی به نام ناخودآگاه، آگاه ساخت و توجه‌مان را به این نکته معطوف کرد که هستی آدمی ضرورتاً هم کاملاً خودآگاه است و هم کاملاً ناخودآگاه. رُویاها لازمهٔ سلامت اشخاص اند. یک هنرمند حرفه‌ای و یک ناظر بی‌تجربه هر دو در آفریدن صور خیالی، و با توجه به توانایی و استعداد بهره‌برداری از ناخودآگاه وجه مشترک دارند. یعنی می‌توانند اثری خلق کنند که فقط به آنان تعلق دارد، و هیچ فرد دیگری نمی‌تواند دقیقاً چنین چیزی به وجود آورد.

هنرمند، همواره، به‌عنوان وسیلهٔ اندازه‌گیری سلامت اجتماع، ایفای نقش کرده و مورد توجه بوده است. وانگهی، بر اساس کار و اثر هنرمند است که انسان‌شناسان، تاریخ‌نگاران، باستان‌شناسان و... دربارهٔ دوران‌هایی که بشریت بر روی زمین گذرانده، دست به استنتاج‌های بسیار مهمی می‌زنند. شما گوشه‌ای از آنچه نوشته شده و باقی مانده، قرن‌ها تجربهٔ بشری را حفظ

کرده است؛ توجه مردم به هنرپیشگان و گرمی داشتن‌شان، مانع از مرگ آنان نمی‌شود، زمانهٔ آنان نیز در طول زندگی‌شان به‌سر می‌آید؛ موسیقی، با هر خواننده یا نوازندهٔ تازه از راه رسیده، حفظ می‌شود و در عین حال تغییر می‌کند. آری، هنر نیز تغییر می‌کند. اما، مجسمه‌ها، سرامیک‌ها و کارهایی که بر روی طلا، نقره و دیگر فلزات انجام شده است، بسیاری از وقایع را در خود نهفته دارند. این همه، مجموعه‌ای از اطلاعات بصری مربوط به قرون گذشته را در اختیار ما می‌گذارند تا دریابیم که فلان آلات موسیقی را در فلان زمان به کار می‌بردند، یا فلان قبیل نمایش‌ها باب طبع مردمان فلان زمان به‌خصوص بوده‌اند و یا دولت‌های مختلف به اشکال گوناگونی سامان یافته بودند. در اصل، آنچه از تاریخ بشری می‌دانیم، حاصل کار هنرمندان و صنعتگرانی است که در زمان‌ها و فرهنگ‌های به‌خصوصی می‌زیسته‌اند.

هنرمند، کسی است که همواره عطش سیری‌ناپذیر به دانستن، دیدن، حس کردن و بیان کردن دارد. بیان هنرمند از خلال اثرش جلوه می‌کند و حاوی تجربیات اوست. هنر، در هر دوره‌ای از تاریخ، معمولاً چند دهه، جلوتر از تحولات اجتماعی، چونان طلسم‌داری، رُخ می‌نماید؛ هنر پیش از انقلاب در روسیه و هنر پیش از انقلاب در فرانسه، تنها دو نمونهٔ این مدّعایند. چنین واکنش‌هایی (وقوع تحولات اجتماعی) گواه بر نوعی ویژگی فراحسی در هنر است. از نظر هنرمندی کارآزموده، پاسخ به جهان پیرامون، ضبط و ارزیابی کردن آن، حرکتی پایان‌ناپذیر است و این امر همان قدر که می‌تواند نوعی موهبت تلقی شود، مسئولیتی سنگین و خطیر نیز هست. کار هنرمند، یک هفته - ده روزه تمام نمی‌شود، در عین این‌که تعطیلی بردار هم نیست. ذهن خلاق، بی‌وقفه در کار است، حتی هنگام ارتباط با عوالم و اندیشه‌ها و الهام‌هایی که هنگام خواب به سراغ او می‌آیند.

همه هنرمندان به این حقیقت معترفاند که در یک طرح یا در یک نقاشی، اندیشه‌هایی زاده می‌شوند که در آثار بعدی شکل خواهند گرفت و ارایه خواهند شد. یک کار تمام شده، بارها می‌تواند یک موفقیت عظیم یا یک شکست موحش تلقی شود. این امر چندان مهم نیست. آنچه اهمیت دارد، تداوم اکتشاف است. این فرایند (تداوم اکتشاف) ما را ناگزیر می‌سازد تا با کاسانی شریک شویم که با آنان کار می‌کنیم. فرد گتینگز (Fred Gettings) در ۱۹۶۶ چنین نوشت: «هنر نه به‌خاطر تولیدات غایب‌اش، بلکه از آن جهت ارزشمند است که راهی در اختیارمان می‌گذارد که ذهنمان را غنا و حساسیت‌های مان را تعالی بخشیم.» درست به‌خاطر همین فرایند برانگیزاننده و دیدن و حس کردن جهان‌شمول است که درک ارزش عظیم تجربه در آثار هنری و هنرهای تجسمی، برای افراد ناتوان آسان می‌شود. به افراد آموزش می‌دهیم تا اطراف خود را ببینند، احساساتشان را بیان کنند و این حقیقت را واقعاً بپذیرند که آنان و تنها آنان می‌توانند چنین علایم به‌خصوصی را بر صفحه کاغذ یا بر بوم نقاشی نقش کنند، با این کار، برای افرادی از این دست، فرصت‌هایی به‌وجود می‌آوریم تا در باره خودشان بیش‌تر بدانند.

خط، شکل و رنگ در یک اثر هنری، برخوردهای هیجانی محسوب می‌شوند. دانستن و باورداشتن به این حقیقت که هنر با هیجان سروکار دارد، بسیار مهم است. لیکن هنوز خلاقیت عنصری رازآلود محسوب می‌شود که در مغز آدمی جای دارد. قرن‌ها است که می‌کوشند، آن را بفهمند و توضیح دهند، لیکن هنوز هم دانشمندان بر این باورند که در باره خلاقیت بسیار کم می‌دانیم. اما، تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهند که کنش خلاق زمینه را برای درون‌بینی و رشد شخصی فراهم می‌کند. برای اشخاصی ناتوان، بالاخره زمینه‌ای برای تحقق بخشیدن به توانایی‌شان پیدا می‌شود. بارها، در حین کار با اشخاص ناتوان، متحیر شده‌ام که بعضی از

آنان مواد و مصالح هنر را به‌عنوان چیزهایی بیگانه، کثیف («باید کاملاً تمیز شوند»)، رُعب‌انگیز («هیچ کنترلی روی آن‌ها نداریم») و نارسا درنظر آورده‌اند. بدین‌سان، باید تجربه هنری را از بعضی از افراد دریغ کرد - و منظور افرادی است که می‌توانند از چنین تجربه‌ای، بهره فراوان ببرند.

درآمدی بر کارهای عملی

مواد و مصالح هنر

مواد و مصالح هنر که در این مقاله مطمع‌نظر من است، مواد و مصالحی است که بیانی دوتعدی را ممکن می‌سازند: مواد، ذغال، کتته، جوهر، پاستل، رنگ، کاغذ، قلم، قلم‌مو، بوم و مقوا. برای کسی که از نظر ذهنی و فیزیکی محدودیت‌هایی دارد، انتخاب نامناسب مواد و مصالح به‌جز ایجاد موانع متعدد بر سر راه خلاقیت، حاصل دیگری ندارد. در انجام کار، باید خوش‌کیفیت‌ترین مواد و مصالحی را برگزینید که معمولاً یک هنرمند مبتدی به‌کار می‌گیرد و در عین حال در دسترس شما نیز هست. کاغذ، بوم و مقوا باید اندازه و کیفیت مناسبی داشته باشند. چقدر زشت و ناپسند است که در تجربه هنر یا شخصی ناتوان شریک شویم و بعد معایبش را به رُخش بکشیم.

مدادها

مدادهایی که در هنر و کارهای طراحی به‌کار می‌روند، برحسب نوک (سخت، نرم و بسیار نرم) با یکدیگر متفاوتند. برای مقصود ما، فقط کافی است که از مدادهای HB، 2B، 4B، یا 6B استفاده کنیم. این قبیل مدادها، از HB تا 10B، در بازار یافت می‌شوند؛ اما استفاده از مدادی با نوک بسیار نرم، هدف شما را برآورده نمی‌کند. اهمیت مدادهایی از این دست (با نوک بسیار نرم) در این است که برای کار فشار کم‌تری باید بدان وارد آورد و حتی ناتوان‌ترین افراد نیز، وقتی برای نخستین بار آن را به‌دست می‌گیرند، کارکردن با آن را چندان دشوار

نمی‌یابند. مقصّر ما هستیم که فکر می‌کنیم نمی‌توانیم کاری را انجام دهیم و از سعی کردن بیم داریم.

ذغال

ذغال نیز مانند مداد، از نظر وزن و میزان سختی و نرمی، از تنوع و گونه‌گونی برخوردار است. ذغال، آن قدرها به درد افراد ناسالم نمی‌خورد (منظور افرادی است که به تنهایی می‌توانند تجربه سازنده داشته باشند) زیرا در کارهای گروهی، تمیزی کار اهمیت بسیار دارد. اما می‌توان به افراد گفت که «شما هیچ کار اشتباهی نکرده‌اید، چرا که می‌توانیم پس از پایان کار، آن را به کلی پاک کنیم.» باید توجه داشت که این سخن احساس خوبی را در افراد ایجاد می‌کند و در عین حال آنچه را که شما بدان ایمان دارید، یعنی حق افراد در تجربه زیبایی و لذت بردن از خلق هنرهای تجسمی، به اثبات می‌رساند. کار با ذغال ابعاد جدیدی را به وجود می‌آورد. «فضای مثبت»، طرح یا تصویری است که در فضای خالی کار، به وجود می‌آوریم؛ و در واقع طرح بالفعل ما است. و فضای منفی اصطلاحی هنری است که به فضای پیرامون طرح اصلی اطلاق می‌شود.

گُنته

گُنته وسیله‌ای است که از ترکیب پاستل روغنی و ذغال به دست می‌آید. انواع آن را از گُنته نرم تا سخت، می‌توان فراهم کرد. گُنته رنگ‌های زیبا و متنوعی دارد (بیشتر تر خاکی رنگ): از قهوه‌ای روشن تا قهوه‌ای سوخته، سیاه و سپید. این وسیله نیز، مانند ابزار قبلی، نوعی نرمش، کاربرد سهل تری دارد. حُسن گُنته در لطافت آن است؛ و نیز در این که می‌توان با آن، علایم، طرح‌ها، خطوط و اشکال مختلفی ایجاد کرد. افرادی که مشکل کنترل ماهیچه‌ای دارند، می‌توانند از کار با گُنته به نتایج رضایت‌بخشی برسند.

پاستل

پاستل به دو نوع پاستل گچی یا پاستل روغنی تقسیم می‌شود. اگر در انتخاب خود اشتباه کنیم و کیفیت

نامرغوبی را برگزینیم، دو نتیجه نامطلوب به بار خواهد آمد: الف) کم‌رنگ و محو بودن و ب) این اشکال عظیم که افراد، دیگر نمی‌توانند اهداف مورد نظر شما را تجربه کنند، چرا که ماده رنگی به راحتی روی کاغذ حرکت نمی‌کند. یکی از محاسن پاستل این است که شما با ماده رنگی نابی کار می‌کنید، پیش از خرید پاستل، مطمئن شوید که رنگ‌های مورد نظر شما، روشن و شفاف‌اند و ماده رنگی به راحتی روی سطح کار راه می‌رود و اثر می‌گذارد. پاستل گچی، نرم است و حال آن‌که پاستل روغنی بیش‌تر شبیه مدادهای چرب است.

رنگ

رنگ‌کردن، تجربه‌ای است فوق‌العاده لذت‌بخش که باید در موقع مناسب به افراد معرفی شود، در غیر این صورت موانع و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که موفقیت در کار را به تعویق می‌اندازد. در این مورد نیز باید به خلوص رنگ و کیفیت خوب ماده رنگی توجه کرد. تکرار می‌کنم که وقتی با افراد ناتوان (خواه فیزیکی و خواه ذهنی-روانی) کار می‌کنیم باید در انتخاب مواد و مصالح دقت و توجه کافی داشته باشیم. من هرگز در کار گروهی با رنگ‌های روغنی کار نمی‌کنم. اگر هم کسی بخواهد با رنگ‌های روغنی کار کند، این دیگر یک تصمیم کاملاً فردی است که به آن یک نفر اجازه این کار را بدهم یا نه. ترپنتین (Turpentine) ماده‌ای است سمّی که در رنگ‌های روغنی وجود دارد و اگر کسی به این ماده حساسیت داشته باشد، مشکلات پوستی بسیاری برای دست‌هایش به وجود می‌آید. عنصر اصلی رنگ‌های آکریلیک (Acrylic) آب است. در این‌گونه رنگ‌ها به راحتی می‌توان با آب غلظت رنگ‌ها را تغییر داد و به همین دلیل نظافت قلم‌مو و دست نیز ساده است. آب‌رنگ را به خصوص می‌توان مناسب‌ترین رنگ برای کار دانست.

قلم‌مو

همان‌طور که پیش از این گفتیم، در انتخاب و خرید

قلم‌مو دقت کنید، زیرا یک قلم‌موی خوب، سال‌ها برایتان کار می‌کند. یک قلم‌موی نامرغوب، نه تنها عمر کوتاهی دارد، بلکه به هنگام کار موهای آن جدا می‌شوند و بر روی کار می‌چسبند. قلم‌مو، هم‌چنین، باید بزرگ باشد - حداقل ۱۰ یا بزرگ‌تر - و دسته‌ای مناسب داشته باشد. به افراد باید قلم‌مو را به منزله یک وسیله (ابزار) شناساند. فهم این نکته بسیار مهم است. درک قلم‌مو به عنوان یک ابزار، به تجربه رنگ و وسعت و تنوع می‌بخشد. چنانچه شما با همه امکانات و توانایی‌های قلم‌مو آشنایی ندارید، پیشنهاد می‌کنم پیش از آن‌که با افراد ناتوان در باره آن سخن بگویید، به تماشای آثار نقاشی بپردازید. ما فقط آنچه را که می‌دانیم، می‌آموزیم.

جوهر

جوهر نیز در رنگ‌های مختلف یافت می‌شود و می‌توان با قلم یا قلم‌مو از آن استفاده کرد. قضاوت در باره درستی یا نادرستی کاربرد جوهر به عنوان واسطه بیانی، باید با توجه به افرادی صورت گیرد که با آنان کار می‌کنیم و نیز با توجه به علایق، توانایی‌ها و خواسته‌هایشان. شما به عنوان یک مددکار باید افرادی را که از نظر ذهنی ناتوانند و یا تخیل ناقصی دارند، بارها و بارها راهنمایی کنید و تخیل نهفته در وجودشان را بیدار سازید. البته این در مورد هر آدمی صادق است و تنها به افراد ناتوان مربوط نمی‌شود. معمولاً در سراسر زندگی فرصت‌های معدودی دست می‌دهد تا آدمی به قوه خلاقه خود نگاهی بیاندازد.

مطالب کلی

معرفی یک وسیله هنری، فرد را قادر می‌سازد که همه چیزهایی را که می‌تواند با مداد، ذغال، پاستل و... به وجود آورد، به درستی ببیند و بشناسد.

حُجب و حیای فرد ناتوان را می‌توان تنها با یک صفحه کاغذ - قطع بزرگ، حداقل ۱۸×۲۴ - برطرف کرد. حتی در کسی که از نظر حرکتی سخت ناتوان

است، می‌توان میل به گسترش توانایی‌هایش را ایجاد کرد. من خود بارها دیده‌ام بیمارانی را که تمام کوشش خود را به کار می‌گیرند تا همه صفحه را پُر کنند. چنین چیزی اگر نگوییم غیرممکن است، سخت بعید می‌نماید.

همان‌طور که همواره مراقب و ناظر افراد هستید و به نیازهای آن‌ها (نیاز به کمک یا تشویق) پاسخ می‌گویید، این نکته را نیز، در عین حال، در خاطر داشته باشید که زیبایی هنرهای تجسمی گوهر ذاتی اکتشاف درونی است. وقتی کار را قطع می‌کنید تا چیزی را به کسی توضیح دهیم، آرامش درونی دیگری را از بین می‌بریم. من به تجربه دریافته‌ام که فرد یا گروهی که با آنان کار می‌کنیم خواستار فضایی آرام و آمیخته به احترام‌اند. موسیقی کلاسیک، اگر خوب انتخاب شده باشد، می‌تواند کمک به سزایی محسوب شود، و فضای مناسبی برای خلاقیت پدید آورد. اما در این‌جا تذکار این نکته ضروری است که موسیقی مورد نظر تان را بشناسید و از چگونگی تأثیرش آگاه باشید. اگر شما با موسیقی مربوطه آشنا نباشید و یا از تأثیر آن نامطمئن باشید، کارکردن با آن نه تنها نفعی ندارد، بلکه مضر خواهد بود. من خود همیشه از موسیقی باخ بهره برده‌ام که فضایی یکنواخت و آرامش‌بخش ایجاد می‌کند.

کارهای عملی

در این بخش توجه‌ام را به کاربرد هنرهای تجسمی در مورد افراد مختلف معطوف می‌کنم. همین‌طور پیشنهادهایی دارم که خوانندگان می‌توانند چارچوب نظری خاص خودشان را با آن مطابقت دهند. من شخصاً و به صورتی حرفه‌ای تجربه عملی را پیشنهاد می‌کنم و معتقدم که افراد گروه در این تجربه عملی کُنش‌ها و واکنش‌های مختلفی از خود نشان می‌دهند (که باید همین‌طور باشد) و در نهایت موظفیم کاربرد هنرهای تجسمی را در زندگی فرد فرد آن‌ها معنا ببخشیم.

من به سلامت تجربه هنری و نیز لزوم این تجربه برای هر فرد انسانی (نه لزوماً ناتوان) قایلیم و این اعتقاد من مربوط می‌شود به گوهر ذاتی هنر که از هیچ انسانی پوشیده نیست و در دسترس همگان قرار دارد و اعم از مرد، زن، بچه، ناتوان یا توانا. هنر در واقع راهی است برای بیان خودمان. تنها شما می‌توانید یک صوت خاص، خط خاص، یا حرکت خاصی پدید آورید. هنرهای تجسمی همگام با صنعت پیش می‌روند و از این جهت ترجیح می‌دهم آن‌ها را هنرهای کاربردی بنامم.

تجربه آغازین

آدمیان اصولاً میل چندانی به تجربه‌ای تازه ندارند. وقتی مقدمات نخستین تجربه مربوط به هنر، به خصوص هنرهای تجسمی، را برای فردی فراهم می‌کنیم باید سخت در قضاوتمان دقت کنیم، معدودند افرادی که مداد را شناسند و تجربه نکرده باشند. حتی افراد ناتوانی که از داشتن دو دست محرومند هم بالاخره یک‌بار در اوایل زندگی مداد را تجربه کرده‌اند. همان‌طور که پیش از این توضیح دادم، یک مداد خوب را باید همراه با یک ورق کاغذ بزرگ در اختیار فرد ناتوان قرار داد. فرد ناتوان معمولاً می‌خواهد بر صفحه کاغذی که در اختیار دارد دوایر بزرگی رسم کند، و این کار را با تکیه بر توانایی‌های خودش انجام می‌دهد، در این شرایط باید به او تفهیم کنیم که سعی کند آنچه را که رسم می‌کند؛ خواه دایره خواه هر شکل دیگر؛ به اندازه کاغذ باشد. دایره‌ها یا بیضی‌هایی که افراد گروه رسم می‌کنند آهسته‌آهسته و به کمک رنگ به پختگی می‌رسد. یعنی در واقع به مرور زمان و از طریق تجربه.

مداد

وقتی افراد گروه با مداد کار می‌کنند به آنان بگویید «هیچ اشتباهی نخواهید کرد. هنر به شما این آزادی را می‌دهد تا خودتان را چنان که می‌خواهید بیان کنید» اگر ببینم

یکی از افراد گروه در آغاز کار تردید دارد یا می‌ترسد از او می‌خواهم که مداد یا هر وسیله هنری دیگر را که در اختیار دارد، در دستش نگه دارد. بعد خودم به آرامی دستش را به دست می‌گیرم تا هر دو با هم چیزی را به تصویر بکشیم. با تکرار این کار به جایی خواهیم رسید که حس می‌کنیم فرد خودش می‌خواهد به تنهایی کار را انجام دهد. این کار برای افرادی که از ناتوانی‌های ماهیچه‌ای و عدم کنترل عضلانی رنج می‌برند بسیار مهم است.

ذغال و کُته

پس از مدتی کار با مداد، ذغال را به آنان معرفی می‌کنم. باید در خاطر داشت که کاربرد ذغال تنها در کشیدن خطوط مستقیم است. هنگام کار با ذغال ساعات لذت‌بخشی بر همه افراد گروه می‌گذرد. کُته اگرچه وسیله دیگری است اما کاربرد آن با ذغال تفاوتی ندارد. با کُته می‌توان خطوط متنوعی رسم کرد. در ضمن کُته واقعاً خوش‌دست‌تر از ذغال است.

پاستل

پاستل گچی انتخاب شخص من است چرا که به مدد آن رنگ را به افراد گروه نشان می‌دهم. برای این کار دلایل بسیاری دارم. وقتی به عنوان هنرمند، با عده‌ای افراد ناتوان کار می‌کنیم دو چیز اهمیت فوق‌العاده دارد. یکی ماده رنگی مورد نظر که باید به راحتی روی صفحه حرکت کند و اثر بگذارد و دیگری خوش‌دست بودن آن و توجه به این نکته که انگشت‌ها را آزرده نکند. با پاستل می‌توان به راحتی بر روی کاغذ بوم و مقوا کار کرد. چنین چیزی تجربه هنر را فوق‌العاده لذت‌بخش می‌کند. هر آدمی واکنش هیجانی خاصی نسبت به رنگ دارد. هیجان‌ها و احساساتی که رنگ‌ها برمی‌انگیزند موضوعات خوبی برای بحث و بررسی در گروه محسوب می‌شوند.

پاستل روغنی

پاستل‌های روغنی به راحتی بر روی کاغذ می‌لغزند و خاصیت پوشاندگی بسیار خوبی دارند. اما کیفیت خاصی که دارند باعث می‌شود که نتایج و تجربیات به خصوصی به وجود آورند. من در گروه خودم وقتی که پاستل روغنی را به بچه‌ها معرفی می‌کنم نوعی بازی به راه می‌اندازم که شاید بتوان آن را بازی دسته‌جمعی نامید. این کار فعالیتی گروهی است که در آن یک ورق کاغذ بزرگ در اختیار تمام افراد گروه قرار می‌گیرد. کاغذ دست‌به‌دست می‌گردد و هر کس ذهنیت هنری خود را در آن ثبت می‌کند. در این بازی هر یک از افراد گروه زمان محدودی برای کار دارد. بدین‌سان نه تنها ذهنیت هنری آن‌ها شکوفا می‌گردد که لذت هم‌کاری و ای‌بسا هم‌فکری را نیز تجربه می‌کنند. تاریخ هر مشحون از آثار نقاشی از رنده‌ای است که با پاستل کار شده‌اند. بسیاری اعتقاد دارند که پاستل حاوی ناب‌ترین ماده زندگی است.

رنگ کردن

پیش از این اشاره کرده‌ام که علاقه خاصی به آب‌رنگ دارم. ترکیب رنگ‌ها حساس‌ترین بخش کار گروهی ما است. من تجربه رنگ‌کردن را با رنگ‌های زرد، قرمز و آبی آغاز می‌کنم و با افراد گروه در تجربه ترکیب زرد با آبی شریک می‌شوم. برای بعضی از افراد، نیروی هدایت رنگ بر صفحه کاغذ و به وجود آمدن رنگی دیگر لذت‌بخش‌ترین و شگفت‌انگیزترین تجربه زندگی محسوب می‌شود. هم‌اکنون که این مطالب را می‌نویسم لبخند می‌زنم و هنوز هم خودم را در شادی افراد گروهم و در لذتی که از آن تجربه برده‌اند شریک می‌دانم، هنوز صدای غرورآمیز افراد گروهم را می‌شنوم که فریاد می‌زدند ارغوانی، «نگاه کن این ارغوانی است خودم ساختم».

من به آنان یاد می‌دهم که قلم‌مو را چگونه به رنگ

آغشته کنند، رنگ را چگونه رقیق کنند و در نهایت چگونه با قلم‌موی خود کار کنند. یک‌بار دیگر در یک روز بهاری وقتی که با گروهم قدم می‌زدیم تا رنگ‌های مختلف طبیعت را از نزدیک ببینیم، زن جوانی که از ناتوانی جسمانی پیش‌رفته‌ای رنج می‌برد تحت تأثیر گل‌های باطراوت یاس قرار گرفت و به آرامی و نجواکنان برایم از بهار و گل‌ها سخن گفت، شاید سخنان او یکی از زیباترین اشعاری بود که در عمرم شنیده بودم.

پس از آن که همه ابزارهای کار هنری را به فرد فرد افراد گروه معرفی کردیم نوبت می‌رسد به بحث درباره استفاده و به کارگیری مجموعه این ابزار. از این مرحله به بعد کار با ابزارهای مختلف هنری دیگر در گروه انتخاب افراد است. میل به آزمایش و سرگرمی ذاتی است. از این به بعد افراد گروه دیگر نیاز چندانی به راهنمایی در خصوص انتخاب ابزار ندارند و حضور مستمر شما خودبه‌خود هر مشکلی را (اگر مشکلی باشد) برطرف می‌کند. تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که به افراد گروه کمک کنید تا به ابتکار و آفرینش چیزهای تازه ادامه دهند.

کولاژ

کار کولاژ برای برخی از افراد گروه می‌تواند کاری فوق‌العاده لذت‌بخش تلقی شود. من عکس‌های مختلفی را از مجله‌های مختلف انتخاب می‌کنم و در اختیار افراد گروه قرار می‌دهم تا بتوانند به کمک آن‌ها آرایش مناسب و چشم‌نوازی از رنگ‌ها تهیه کنند. کار کولاژ می‌تواند برای افرادی که مبتلا به فلج مغزی هستند و یا کسانی که از فلج جسمی رنج می‌برند و از دست‌هایشان نمی‌توانند خوب استفاده کنند بسیار مفید باشد، و تجربه عمیقی محسوب شود. افراد می‌توانند به وسیله کولاژ اشکال فوق‌العاده متنوعی خلق کنند و تصاویری بیافرینند که گویای خواسته‌هایشان باشد. بوی چسب ممکن است برای بعضی از افراد ناخوشایند باشد

و حتی مشکلاتی فراهم کند. بدین سان در این مورد نیز، مانند تمام موارد دیگر، باید تک تک افرادِ گروهی را که با آن‌ها کار می‌کنیم خوب بشناسیم. تکرار می‌کنم که هنر و صنعت دو روی یک سکه‌اند و به هیچ وجه نباید کیفیت محصول ساخته شده را کم‌تر از کیفیت فرایند هنری بدانیم. شما واقعاً نمی‌توانید یکی از این دو را بدون دیگری داشته باشید، زیرا هیچ فردی از افراد ناتوان دلش نمی‌خواهد تجربیات دست‌دوم را در اختیارش بگذاریم. هنر بسیار قدرتمندتر و مهم‌تر از آن است که به سادگی به تجربه بشری درآید.

کار با موسیقی

بعضی افراد واقعاً از کارکردن بر روی یک ورق کاغذ وحشت دارند؛ یعنی در واقع از به‌نمایش گذاشته شدن کارشان می‌ترسند، از این‌که به سخره گرفته شوند و در نهایت از این‌که درباره کارشان قضاوت شود. در این خصوص متوجه شدم که موسیقی می‌تواند فضای فوق‌العاده آرامش‌بخشی ایجاد کند. اگر قصد دارید از موسیقی استفاده کنید حتماً موسیقی مورد نظرتان را (منظور موسیقی‌ای که برای جلسات انتخاب می‌کنید) خوب بشناسید، و دقیقاً متوجه نتایج مثبت چنین انتخابی باشید، چرا که بعضی از انواع موسیقی می‌تواند موجب وقفه غیرقابل جبرانی شوند، و فقه‌ای که فرآیند خلاقیت را درمی‌شکند. برخی قطعات موسیقی کلاسیک، موسیقی کوچه و بازار و همچنین برخی قطعات موسیقی که با گیتار اجرا می‌شوند می‌توانند برای فرد ناتوان شرایط گذار از حالت وحشت به فعالیت خلاقه را فراهم کنند.

موسیقی اصولاً می‌تواند عالی‌ترین انگیزه کار خلاقه باشد به خصوص اگر با توجه به وزن و صرب و زمان‌بندی خوب انتخاب شده باشد. در این صورت خودبه‌خود فضایی به وجود می‌آورد تلطیف‌شده، آرام و تقریباً صمیمانه. معمولاً پس از آن‌که هر کسی از افراد

گروه ابزارش را انتخاب کرد از آنان می‌خواهم به قطعه‌ای موسیقی گوش کنند و بعد از آنان می‌خواهم که با توجه به موسیقی و آنچه می‌خواهند بیافرینند در انتخاب‌شان نسبت به ابزار تجدیدنظر کنند و ببینند آیا می‌توانند آنچه را در سر دارند چنان روی کاغذ بیاورند که برای دیگری قابل فهم باشد. کم‌کم با تلاش همه افراد گروه به مرحله تازه‌ای از آزمایش و تجربه می‌رسیم.

بازی موسیقی و طراحی

در این بازی افراد دو به دو می‌نشینند. هر کسی کاغذ خودش را برای کارکردن دارد. افراد دو به دو مقابل هم می‌نشینند و در مورد کار یکدیگر اظهار نظر می‌کنند. موسیقی پخش می‌شود و فضا رنگ و بوی تفریح و سرگرمی به خود می‌گیرد. کم‌تر اتفاق می‌افتد که در چنین شرایطی یکی از طرفین رفتار منفی و نامطلوبی از خود بروز دهد. اگر شما بتوانید این بازی را خوب توضیح دهید خیلی سریع همه متوجه می‌شوند که این یک بازی است، و نه دخالت در کار یکدیگر، و می‌تواند برای همه تجربه فوق‌العاده سودمندی باشد. بعضی وقت‌ها بعضی از افراد دلشان می‌خواهد نظرهای خودشان را در باره کار دیگری به دست خودشان اعمال کنند. این اصلاً خواسته بدی نیست و به ما به‌عنوان موجودات انسانی یاد می‌دهد که اندیشه‌های خودمان را در معرض نقد و نظر دیگری قرار دهیم، و بدین سان آن‌ها را تصحیح کنیم. هدف از این کار در نهایت جلب کردن اعتماد طرف مقابل است و نیز فهمیدن او. در این شرایط خودمان و دیگران را بهتر می‌شناسیم و دانشی که از این طریق به دست می‌آوریم همان قدر که لازمه کار هنری است ضامن سلامت روابط انسانی نیز هست.

خلق تصاویر خیالی

برای بعضی از افراد، اگر نگویم اکثریت قریب به اتفاق مردم بهره‌گیری از تخیل کار بسیار سخت و دور از



تفکر خلاقه وجود دارند از بین ببرد. داستان‌هایی که به نوعی تاریخی و سنتی هستند ذهن افراد سالخورده گروه را به خود مشغول می‌کنند. شریک شدن در زندگی روزمره و سهیم بودن در تاریخ بشری بعضی اوقات چنان روح را سرشار می‌کند که منجر به تولد روح خلاق یک هنرمند کوچک و بازار می‌شود.

اگر مشاهده می‌کنید که افراد گروه در برابر زیبایی خیره‌کننده این قبیل داستان‌ها، ابتدا به ساکن واکنشی نشان نمی‌دهند، مضطرب نشوید و فکر نکنید که آنان قادر به انجام کار نیستند. تصاویر کم‌کم به ذهن آنان راه می‌یابند، و باید توجه داشت که نه تنها نحوه داستان‌گویی شما مهم است بلکه موفقیت در گرو تکرار است.

خلاصه مطالب

می‌خواستم کلیاتی درباره مواد و مصالح هنر و نیز نحوه

دست‌رسی است. ما به عنوان مربیان هنر موظفیم خلاقیت افراد گروه را شکوفا کنیم و هدف حرفه‌ای ما ایجاد می‌کند موانع را از سر راه افراد برداریم.

راهی که به نظر من موفقیت‌آمیز است و برای افراد گروه فوق‌العاده لذت‌بخش، انتخاب و خواندن قصه‌های پریان است، این قبیل داستان‌ها معمولاً سرشار از تصویرند و در ذهن هر کسی تصاویر خاص خود را برجای می‌گذارند. پس از آن که قصه به پایان رسید به هر یک از افراد کاغذ و ابزارهای مختلف داده می‌شود. آن‌گاه دوباره داستان را با شور و هیجان تمام از سر می‌گیریم. در حین آن که من قصه می‌خوانم افراد گروه تصاویری را که در ذهنشان نقش بسته بر کاغذ می‌آورند. حاصل کار مجموعه‌ای است از تصاویر رنگ‌ها و هیجان‌ها همه و همه ریشه در ادراکات فرد فرد افراد گروه دارد. داستانی که مناسب انتخاب شده باشد می‌تواند تمام موانع و محدودیت‌هایی را که بر سر راه

کاربرد این مواد و مصالح را آرایه کنم. در این جا تنها به یکی دو بازی اشاره کردم و به دلیلی بازی‌های روان‌شناختی را که به فعالیت‌های فردی مربوط می‌شد از قلم انداختم.

من به تجربه هنرهای تجسمی به‌عنوان نخستین تجربه‌ای که کیفیت هیجانی دارد سخت معتقدم، همچنین معتقدم که این قبیل فعالیت‌ها لزوماً باید همراه با آموزش‌های روان‌شناختی انجام پذیرد. وقت زیادی صرف بحث درباره فعالیت‌های حاشیه‌ای هنر نمی‌کنم، فعالیت‌هایی که تقریباً همه آن را می‌شناسند، چرا که می‌دانم خوانندگان خود خلاقیت لازم را دارند و خیلی پیش‌تر از این‌ها به ذهن‌شان خواهد رسید. هدف من در واقع آزادکردن هیجان است و همچنین رشد افراد و این همه را به مدد هنرهای تجسمی ممکن می‌دانم، کار شما حتماً تا اندازه‌ای آمیخته با شور و اشتیاق و شاید بتوان گفت الهام خلاق است. شما باید مشاهده‌گری صمیمی و دلسوز باشید و باید بدانید که وحشتناک‌ترین مشکلات را با اندکی اعتمادبه‌نفس می‌توانید از سر راه بردارید.

اگر بتوانید نمایشگاهی از کار افراد گروه‌تان برپا کنید، به‌خصوص نمایشگاهی که آنان آثار آرایه‌شده را خود برگزینند در واقع فرصت گرانبهایی پیدا کرده‌اید تا نتیجه هفته‌ها، ماه‌ها و حتی گاهی اوقات سال‌ها کار دسته‌جمعی را به تماشا بنشینید. این قبیل نمایشگاه‌ها می‌توانند فوق‌العاده مفید باشند به‌خصوص اگر مدعوین افرادی غیر از گروه خودمان باشند. این خود یکی از راه‌های جالبی است که افراد فرصتی پیدا می‌کنند تا بر کار یکدیگر ارج بگذارند و برای انجام کارهای بعدی دلگرم شوند. در حالی که شرایط برپاکردن چنین نمایشگاهی موجود نباشد خیلی راحت در محیط کوچک خودمان می‌توانیم دست به این کار بزنیم. بدین‌سان تجربه هیجانی کار هنری را که همه با هم در آن سهیم بودیم با یک خداحافظی ساده به پایان نمی‌بریم.

شما همیشه می‌توانید به تخیل و الهام خود بپردازید. سخنانم را با تذکاری به پایان می‌برم. ما با آدمیان از طریق ابزارهای بیانی و هیجانی کار می‌کنیم. همواره باید در روابطمان با دیگران به‌خصوص در جلسات گروه‌هایی متواضع و فروتن باشیم. ما افراد را تشویق می‌کنیم تا خود را در برابر هر تجربه تازه‌ای باز بگذارند پس خودمان نیز باید باز باشیم. بسیاری از چیزهایی که من آموخته‌ام از کسانی آموخته‌ام که مربی آنان بوده‌ام. اغلب چنین گمان می‌رود که هنر یعنی آفرینش مجدد و هنرمند کسی است که از سختی پرهیز می‌کند. هنرمندان راستین هرگز در آرامش به‌سر نبرده‌اند، آنان مانند رُدن (Rodin) رنج کشیدند و با شوری تمام‌نشدنی کار کردند، از سپیده صبح تا تاریکی شب؛ در واقع نکته این است که پس از تاریکی رؤیا به سراغ آنان می‌آید. و آن‌قدر در ذهن آنان چرخ می‌زند تا بالاخره به بیان درآید. اصولی که هنر بر آن‌ها مبتنی است عیناً همان اصول زندگی است. صفای روح، دقت نگاه (چه به دنیای بیرون و چه به جهان درون) پایداری و شکیبایی را از هیچ کار راستینی نمی‌توان فروکاست خواه هنر باشد خواه صرف زیستن - که ای بسا بزرگ‌ترین هنرهاست.